



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ دی ۱۳۸۹

مصادف با: ۱۳ صفر ۱۴۳۲

جلسه: ۶۰

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: معنای لغوی تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله دوم: «التقلید هو العمل مستنداً الی فتوی فقیه معین و هو الموضوع للمسئلتین الآتیتین نعم ما یکون مصححاً للعمل هو صدوره عن حجة کفتوی الفقیه و ان لم یصدق علیه عنوان التقلید و سیأتی أن مجرد انطباقه علیه مصحح له».

بحث از مسئله اول تمام شد، تا اینجا مباحث مربوط به مقدمه کتاب اجتهاد و تقلید از تحریر الوسیله و مسئله اولی مطرح شد.

مسئله دوم درباره تقلید می باشد که در واقع عمده مباحث این کتاب هم پیرامون تقلید است.

«التقلید هو العمل مستنداً الی فتوی فقیه معین و هو الموضوع للمسئلتین الآتیتین» تقلید عبارت است از عمل مستند به فتوای یک فقیه معین که موضوع دو مسئله بعدی هم می باشد، «نعم ما یکون مصححاً للعمل هو صدوره عن حجة کفتوی الفقیه و ان لم یصدق علیه عنوان التقلید» بعد استدراکی می کنند که آنچه که مصحح عمل است این است که این عمل از روی حجت صادر شده باشد، اگر چه عنوان تقلید بر او صدق نکند. «و سیأتی أن مجرد انطباقه علیه مصحح له» و بعداً هم خواهد آمد که صرف انطباق عمل با فتوای یک فقیه مصحح عمل هست ولو عنوان تقلید صادق نباشد.

این مجموع مطلبی است که در مسئله دوم ذکر شده است.

بطور کلی دو مطلب در این مسئله مورد بحث است، دو مطلبی که خودش بحث مبسوطی دارد:

مطلب اول: مطلب اول درباره حقیقت تقلید است که تقلید چیست و معنای لغوی و معنای اصطلاحی تقلید کدام است؟ اقوالی که درباره حقیقت تقلید مطرح است، آیا تقلید از جنس عمل است یا التزام قلبی است که چندین قول در مسئله وجود دارد که باید آنها را ذکر کنیم و حق در مسئله تقلید را بررسی کنیم. و اینکه بحث از اینکه تقلید عبارت است از عمل یا التزام، آیا اصلاً ثمره ای دارد یا ندارد و این نزاع یک نزاع لفظی یا معنوی می باشد؟

مطلب دوم: بحث در ادله جواز تقلید است، اینکه آیا اساساً تقلید مشروعیت دارد یا نه؟ و باید بررسی بکنیم که عقل چه می گوید و نقل چه می گوید؟

بهر حال مجموعه ای از مباحث در مطلب اولی که امام تا قبل از نعم فرمودند باید بررسی شود «التقلید هو العمل مستنداً الی فتوی فقیه معین و هو الموضوع للمسئلتین الآتیتین»، مطلب دوم که از نعم به بعد اشاره می شود بحث از صحت عمل است و

اینکه برای صحت عمل لازم نیست آن عمل مصداق تقلید قرار بگیرد یعنی صدق عنوان تقلید مصحح عمل نیست بلکه صرف اینکه عملی عن حجة صادر بشود کافی می‌باشد. که درباره‌ی این نیز باید بررسی کرد. در مسئله دوم در رابطه با این دو مطلب بحث خواهیم کرد.

مطلب اول: حقیقت تقلید

معنای لغوی تقلید: جوهری در صحاح اللغة می‌گوید تقلید از قلادة بمعنای چیزی که در گردن قرار می‌گیرد «القلادة التي في العنق» چیزی که در گردن می‌آویزند «قلدت المرأة فتقلدت هي و منه التقليد في الدين و تقليد الولاة العمال و تقليد البدنة أن يعلق في عنقها شيء ليعلم أنها هدى» می‌گوید: در امور دینی تقلید داریم و در مورد عمال تقلید و لاء داریم و در مورد شتر یا گوسفندی که هدی و قربانی در منا می‌بردند تقلید داریم، تقلید مثلاً در مورد هدی این است که گوسفندی یا شتری را که برای قربانی کردن می‌خواستند ببرند یک چیزی به گردن او می‌انداختند که این علامت بود، در برخی کتب دارد «تقلید الهدی هو أن يعلق بعنق البعير قطعة من جلد ليعلم أنه هدى» برای هدی یک تکه‌ای از پوست به گردن او قرار می‌دادند و آنچه در گردن او قرار می‌دادند می‌شود قلادة، تقلید عبارت است از انداختن این قلادة به گردن آن هدی پس قلادة آن چیزی است که بر گردن می‌آویزند.^۱

در تاج العروس قلادة را همین گونه معنی کرده «ما جعل في العنق يكون للإنسان و الفرس و الكلب و البدنة التي تهدي و نحوه» آنچه که بر گردن می‌اندازند چه گردن انسان، چه اسب و غیره را می‌گویند قلادة البته یک مطلبی را صاحب تاج العروس در بحث از این ماده ذکر کرده که می‌گوید «بعضی از علمای لغت از قول شهاب گفته‌اند: «قال شهاب في العناية، ذهب بعض علماء اللغة إلى أن هيئة الكلمة قد تدل على معاني مخصوصة و ان لم تكن مشتقة» می‌گوید خود هیئت کلمه بر یک معانی مخصوصی دلالت می‌کند اگرچه که مشتق هم نباشد مثل فعال بالكسر بعد می‌گوید این فعال گاهی هاء به او ملحق می‌شود و گاهی ملحق نمی‌شود، اگر هاء به او ملحق نشد «إن لم تلحقه الهاء فهي اسم لما يجعل للشئ كالآلة مثل ركاب لما يركب به» اما گاهی از اوقات هاء به او ملحق می‌شود «و إن لحقته الهاء فهو اسم لما يشتمل على الشئ و يحيط به كالإمامة و القلادة» و بعد می‌گوید که این در مصادر و غیر آن فرق دارد.^۲

فیومی در مصباح اللغة تقریباً همین مطلب را ذکر کرده که «قلدت المرأة تقليداً أي جعلت القلادة في عنقها» این قلادة به گردن او آویخته شد یا «تقلید العامل لتوليته كأنه جعل القلادة في عنقه» قلادة را به گردن او انداخت.

بالاخره قلادة چیزی است که به گردن می‌آویزند، تقلید هم از همین گرفته شده یعنی آویختن یک چیزی به گردن. غیر از نمونه‌هایی که در لغت ذکر شده ما در روایات هم از این تعبیر و معنای لغوی گاهی می‌بینیم استفاده شده مثلاً در مورد خلافت تعبیر این است «قلدها رسول الله (ص) علياً» پیامبر قلده خلافت را به گردن علی چون می‌گویند تقلید از آنهایی است که متعدی به دو مفعول می‌شود مفعول اول خود قلادة می‌باشد یا آنچه که به منزله‌ی قلادة است، دومی آن ذو القلادة

۱. صحاح اللغة، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲. تاج العروس، ج ۵، ص ۲۰۵.

می‌باشد. کسی که تقلید می‌کند که در اینجا الآن پیامبر تقلید کرد ولایت را به علی(ع)، مفعول اول تقلید ضمیر ها می‌باشد که در اینجا ولایت به منزله‌ی خود قلاده است و مفعول دوم هم خود ذو القلاده یعنی شخص امیرالمؤمنین(ع) می‌باشد، پیامبر(ص) این قلاده را به گردن علی(ع) آویخت.

در مورد اینکه عامی از مرجع تقلید می‌کند تطبیق مسئله این است که عامی قلاده را به گردن مقلد می‌اندازد، یعنی قلده حسین مسائل دینی را از آقای فلان که در اینجا نیز دو مفعولی می‌باشد. اینکه مرجع تقلید مسؤل است و پاسخ گوی همه چیز مقلدین می‌باشد به خاطر همین است اگر کسی فتوا دهد و مقلدین عمل کنند این فتوا اگر خدای نکرده بر اساس حجت شرعی نباشد و اغراض دیگری در آن باشد این گرفتاری دارد چون در تقلید مقلدین احکام دینی خود را که به منزله قلاده است بر گردن آن مرجع تقلید و مجتهد می‌آویزند. در عرف هم وقتی ملاحظه شود در برخی از کتب اینطور گفتند که «تبعیت از غیر بدون نظر و تأمل» و تقلید را اینگونه معنی می‌کنند.

محصل همه اقوال: «جعل الغير ذا قلاده» قرار دادن غیر به عنوان کسی که صاحب قلاده می‌باشد و این معنی در معنای شرعی تقلید وجود دارد چون مقلد با تقلید مرجع تقلید خود را ذا قلاده می‌کند و تمام اعمال خود را به گردن او می‌اندازد. در عرف هم که تقلید به معنای تبعیت بدون نظر و تأمل معنی شده، این در واقع از یک جهت متخذ از معنای شرعی می‌باشد. که این معنی تناسب بیشتری با معنای لغوی تقلید دارد که به عنوان یک مؤید برای این معنی هم می‌باشد.

بحث جلسه آینده: اما معنای اصطلاحی که در جلسه آینده بررسی خواهد شد. اما اجمالاً اشاره کنیم به اینکه یک اختلاف عمده‌ای که وجود دارد در این جهت است که آیا جنس تقلید جنس عمل است یا التزام بعضی قائل شده‌اند که تقلید عمل است مانند امام(ره) که فرموده «هو العمل مستنداً الی فتوی فقیه معین» و برخی تعبیر التزام را بکار برده‌اند که التزام دیگر به عمل کاری ندارد و می‌شود یک بنای قلبی و اگر بخواهیم همه اقوال را دسته بندی فی الجمله حول این دو محور شکل می‌گیرد یکی اینکه تقلید عمل است و دیگری اینکه تقلید التزام است. به اینها به صورت مبسوط اشاره خواهیم کرد.

تذکر اخلاقی:

«قال رسول الله(صلى الله عليه و آله وسلم) يا ايها الناس اتقوا الشرك فإنه اخفى من دبيب النمل فقال: من شاء أن يقول و كيف نتقيه؟ قال: قولوا اللهم انا نعوذ بك أن نشرك بك و نحن نعلمه و نستغفرک لما لانعلم».

روایتی از رسول اکرم(ص) وارد شده که حضرت می‌فرماید: «يا ايها الناس اتقوا الشرك» درباره‌ی شرک و توصیه به پرهیز و تقوا در مقابل شرک، مخاطب این فرمایش پیامبر(ص) کفار و مشرکین مکه و کسانی که شرک آشکار داشتند نبوده، و به آنها نمی‌گوید «اتقوا الشرك» چون جمله بعد این است که «فإنه اخفى من دبيب النمل» شرک از حرکت مورچه در تاریکی شب نامحسوس و پنهان تر می‌باشد. حضرت می‌فرماید: «فقال: من شاء أن يقول» شاید کسی بخواهد پرسد «و كيف نتقيه؟» پیامبر(ص) اول فرمود «اتقوا الشرك» بعد می‌گوید که کسی ممکن است سؤال کند که چگونه از این شرک خفی پرهیز کنیم؟

در مورد شرک آشکار که معلوم است به این است که انسان معتقد باشد که در این عالم مؤثری به غیر از خدا است. اما شرک خفی اینقدر موارد دارد مانند این نمونه که در روایت داریم «پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند که از کاری که موجب عذر خواهی می‌شود پرهیزید چون در این عذر خواهی شرک خفی است» خوب اگر همین یک نمونه را ببینیم و در کارهایمان توجه کنیم متوجه خواهیم شد که ما چقدر کارهایی انجام می‌دهیم که بعداً مجبور می‌شویم عذر خواهی کنیم که حضرت فرمود در این شرک خفی است.

و از این قبیل ریا در مورد کارها و اعمالی که ریایی انجام می‌شود، واقعاً اینقدر فنون در کار شیطان وجود دارد که انسان در بسیاری از کارها دچار این شرک خفی می‌شود. البته انسان واقعاً اگر فکر کند و توجه کند می‌تواند میزان و درجه اخلاص را در آن ببیند، اما بهر حال ابتلای ما به شرک خفی خیلی زیاد است یعنی شاید روزانه تعداد زیادی از این موارد برای ما پیش بیاید و به این معنی ما مشرک باشیم، امید داشتن به غیر خدا که اگر گره در کارمان پیدا می‌شود به غیر خدا دل ببندیم، اگر عزت و آبرو بخواهیم به غیر خدا دل ببندیم و اگر رزق و روزی می‌خواهیم به غیر خدا دل ببندیم، اگر رضایت مخلوق را بر رضایت خالق ترجیح دهیم اینها شرک خفی می‌شود. یعنی برای کسانی اینقدر نقش قائل باشیم که خود اینها ناتوان هستند و باید برای خود آنها کسی کمک کند ولی ما معین اصلی را نادیده می‌گیریم و سراغ کسانی می‌رویم و به کسانی دل می‌بندیم. که اینها شرک خفی می‌باشد لذا پیامبر(ص) می‌فرماید «فإنه اخفی من دیب النمل».

پیامبر می‌فرماید که اگر کسی بپرسد که چگونه پرهیز کنیم «هو اخفی من دیب النمل» اینگونه که شما فرمودید از حرکت مورچه پنهان‌تر است ما چکار کنیم؟ «قال: قولوا اللهم انا نعوذ بك أن نشرك بك و نحن نعلمه و نستغفرک لما لانعلم» خداوند ما از شرک آشکار و آگاهانه و شرکی که می‌دانیم شرک است به تو پناه می‌بریم و از شرک خفی باید آموزش بطلبیم، یعنی می‌خواهد بفرماید که این اجتناب ناپذیر است و خیلی مراقبت و تمرین می‌خواهد ولی همیشه طلب عفو و آموزش از خدا هر روز انجام دهیم و این حداقل کاری است که انسان می‌تواند انجام دهد. ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق دهد که هیچ وقت مشرک نباشیم.

«والحمد لله رب العالمین»